

ناپلئون کبیر

فصل هفتم

اقدامات بزرگ بناپارت در ایتالیا

۲۴ مه ۱۷۹۶ - ۵ آوریل ۱۷۹۷

بناپارت در میلان تشکیلات ارتش خود را بکلی تجدید کرد. او در این وقت با نهایت سهولت میتوانست بهر تغییر و تبدیلی که میخواست دست زند زیرا کلیه سربازان اعم از بزرگ و کوچک که وی را هنگام ورود به نیس با نظر حقارت آمیزی مینگریستند اکنون نسبت باو حسن احترام و تحسین شدیدی در دل احساس می کردند و مخصوصاً اظهارات هیجان انگیز و پر شور او آتشی در قاب سپاهیان روشن ساخته بود او تقریباً نظم و انضباط لازم را در ارتش برقرار نموده و بر حقوق سربازان افزوده بود و با اظهارات دلنشین بیش از پیش قلوب آنان را مسخر میساخت و در مقابل صفوف نظامیان باخرسندی هر چه تمامتر میگفت: «چپاول و دزدی از میان این ارتش پرافتخار رخت بر بسته و نظم و انضباط در میان واحدها برقرار گردیده است. اما ناپلیون علاوه بر تجدید نظر در سازمان ارتش پیوسته نقشه میکشید و در فکر ابتکارات جدید بود و با فقدان وسائل کارهای اعجاز آمیز انجام میداد؛ چگونگی جنگهایی را که برای عبور از رود (منسیو) لازم بود با حساب دقیق پیش بینی میکرد، نقشه جزئیات محاصره (مانتو) را در مخیمه خود طرح مینمود و چون سرباز کافی و کارشناس لازم برای اجرای این نقشه های تهور آمیز در اختیار نداشت پیوسته چاره میاندیشید چنانکه مثلاً برای کمک به مهندسین (شاسلو لوبا) که عده آنها قلیل بود مهندسین غیر نظامی را بر سر بت بسیج کرد و یک سازمان مهندسی غیر نظامی بوجود آورد و (بارال) را با حقوق سرتیپی بریاست آن گماشت. در سازمان سوار نظام و توپخانه خود تجدید نظر کرد و فرماندهان آنها را تغییر داد.

خلاصه آنکه آن ارتش از هم گسیخته را که در نیس تحویل گرفت در ظرف مدت قلیلی بارتش منظم و با انضباطی مبدل نمود که پس از ۱۷۹۲ هیچ فرماندهی نظیر آنرا ندیده بود.

در ظرف چند روز کار چندماه را انجام داد و از هر حیث برای شروع لشکر کشی های خویش آماده گردید و اگر چند روزی در میلان درنگ کرد تنها برای آن بود که طرز کار حکومت جدید لمباردی را بچشم مشاهده کند و بعلاوه پیمان صلح با پادشاه ساردنی امضاء گردد تا با خیال راحت تری بطرف سرنوشت تاریخی خویش پیش رود. عهدنامه صلح با پادشاه ساردنی روز ۱۵ مه امضاء شد لکن خبر آن روز بیست و یکم به بناپارت رسید.

بمحض اینکه این خبر را بدست آورد فرمان حرکت لشکر های خویش را بسوی (آدا) صادر کرد و در میلان جز ژنرال (دسپینوا) و عده ای معدود از سربازان فرسوده خود نیروی دیگری باقی نگذاشت. بناپارت در اجرای نقشه ای که از مدت های پیش طرح کرده بود اسرار کامل میورزید بدینقرار که عزم جزم کرده بود از رود (منسیو) عبور نماید و (بولیو) را سخت منکوب کند و قوای منهزم او را تا (تیرول) عقب راند و سپس از راه باویر به (ژوردان) و (مرو) ملحق گردد. در حالیکه در پاریس هرج و مرج فکری شدیدی در ذهن سران انقلاب حکمفرما بود در مغز بناپارت نقشه های سیاسی و اداری و دیپلماسی و نظامی با نظم حیرت انگیزی طرح میشد و بسرعت و موفقیت خارق العاده ای انجام می یافت.

او روز بیست و چهارم مه را برای شروع عملیات نظامی اساسی تعیین کرده بود و همان روز برای صدور دستور به (برتییه) رئیس ستاد خود در هسپار (لدی) گردید لکن بمحض ورود به (لدی) دریافت که شهر ها و قصبات لمباردی علم طفیان بر افراشته اند یعنی آن چیزی که بناپارت از آن زیاد می ترسید و تمام هم خود را صرف جلوگیری از وقوع آن نموده بود بالاخره روی داد. دولت لمباردی که دست نشانده فرانسوی ها تلقی می شد اگر چه بر اثر تدابیر ناپلیون نفوذی بدست آورده بود عا اینهمه چون دیر کتوار از او رجوه هنگفتی تقاضا میکرد که قادر به وصول

آن نبود عقاید عمومی بیش از پیش تحریک شده و طرفداران خاندان اتریش و اشراف میلان و پاوی شروع با استفاده از فرصت و دامن زدن آتش اغتشاش نموده بودند. هنگامیکه میلان دستخوش اغتشاش شده بود پاوی نیز بنوبه خود آغاز طغیان کرده و ژنرال (لاتریل) را مجبور ساخته بود که در کاخ خویش محبوس گردد. ژنرال (دسپینوا) تا اندازه ای آتش شورش را در میلان خاموش ساخت لکن امواج ناامنی و اغتشاش تا (کم) همه جا را فرا گرفته بود. بناپارت بمحض اینکه این اخبار هیجان انگیز را شنید لحظه ای درنگ و تردید را جایز نشمرد و آنآ به میلان بازگشت و سرجنیانان شهر منجمله اسقف (ویسکونتی) را دور خود جمع کرد و بآنها صریحاً اخطار نمود که هر گاه شورش جدیدی در میلان روی دهد بدون استثناء همه آنها بهلاکت خواهند رسید و آنگاه (لان) را به (بناسکو) که عده ای از فرانسویان در آنجا بقتل رسیده بودند فرستاد تا بقول خود (لان) گوشمالی و وحشتناک به طاعیان بدهد و خود نیز بسرعت بطرف (پاوی) رهسپار گردید و از آنجا که اخطارش به شورشیان مؤثر نیفتاد شهر را محاصره کرد و برای عبرت سایر شهرهای شورشی آنرا در مدت ۲۴ ساعت در اختیار غارتگران گذاشت و چند تن از مسئولین را اعدام نمود. خاموش کردن آتش این طغیان مهیب برای بناپارت بیش از دوازده روز بطول نینجامید و بیدرتنگی فرمانده پرشور راه جدی را پیش گرفت و روز بیست و ششم مه مرکز ستاد خود را در (سونسمیو) واقع در کنار رود (او گلیو) برقرار ساخت و داخل (برسکیا) در خاک (ونیزی) گردید و قوای خود را در جهت (برکتو) متمرکز ساخت و پس از اشغال سریع این نقطه سوق الجیشی قوای کمکی (بولیو) را در ظرف چند ساعت بحال ملالت باری افکند و بطرف (پشیرا) شتافت و (ورون) و تمام خط (آدیژ) را اشغال کرد و پیروزی مشعشع و غیر مرقبی بدست آورد که نتیجه آن فرار اضطرار آمیز فیلید مارشال بولیو و باقیمانده ارتشش بطرف تیروول بود. بدینقرار در ظرف سه روز نقشه بناپارت برای اخراج اتریشی ها از ایتالیا بانهایت موفقیت بمرحله عمل درآمد گذشته از این در این اثنا نمایندگان جمهوری (ونیزی) را بحضور پذیرفت و با چند جمله خشک و تهدید آمیز رعب شدیدی در دل آنان افکند و آنها را وادار ساخت که باشغال قسمت اعظم خاک خود از طرف قوای فرانسه تن در دهند

بنای پارت با نهایت سردی بآنان چنین گفت: «و نیز نتوانسته است بیطرفی خود را در مقابل اتریشی ها حفظ کند. گذشته از این روش حکومت (ونیزی) همیشه مظنون بوده است، نمایندگان ونیزی طوری مرعوب شدند که بتمام تقاضاهای ناپلیون تن در دادند. روز سوم ژوئن ژنرال پیروز وارد ورون گردید و در ظرف چند ساعت مانتورا (که در آنجا ۴۰۰ تن از بقیه قوای بولیو بزرگ میگردیدند) اشغال کرد.»

بدیهی است که این پیروزیهای درخشان در پاریس فوق العاده مؤثر افتاد لکن حکومت پاریس از پانزده روز پیش میوسته به ناپلیون گوشزد میکرد که از او انتظار دارد اتریشی ها را در تیروول بحال خود باقی گذارد و فوراً بقلب ایتالیا شتابد و نفوذ فرانسه را کاملاً در آنجا برقرار سازد. بنای پارت نمیخواست علناً از این دستور سرپیچی کند بویژه برای آنکه حرکت بجنوب تا اندازه ای بانقشه وی تطبیق میکرد و هر گاه مأموریتش بسرعت انجام می یافت چندان لطمه ای بموقفیت های درخشان او که از بیست و پنج مه تا سوم ژوئن بدست آورده بود نمیزد. خط آدیژ که کاملاً مستحکم شده بود اگر هم جلوی هر گونه حمله جدید اتریشی ها را بطور اطمینان بخشی نمیگرفت با اینهمه مسلم بود که مانع هر گونه حمله غیر مترقبه میشد و بهمین جهت ژنرال فاتح میتواندست بفرغت خاطر چهار هفته غیبت کند و فرماندهی ارتش را به ژنرال شایسته ای مانند (ماسنا) که از هر حیث مورد اعتماد او بود بسپرد. بنابراین بنای پارت در حالیکه واقمود میگرد از دستور های پاریس متابعت می کند از میلان بطرف فلورانس شتافت ولی برای اجرای نقشه ای که کاملاً مخالف بادستورهای هرگز بود.

